

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۸

امام راحل فرموده اند:

«يعتبر في الساتر بل مطلق لباس المصلي أمور: الأول: الطهارة إلا فيما لا تتم الصلاة فيه منفردا كما تقدم»^۱.

اینکه در لباس نمازگزار، طهارت شرط است، مورد اتفاق اصحاب است. نص نیز همین گونه است؛ هیچ کس مخالف نیست و نص هم صریح است. اما در مقدار استثناء و برخی تفصیل، اختلاف وجود دارد.

بررسی اقوال فقها

در کتاب "حدائق" چنین آمده است:

«قد صرح الأصحاب (رضوان الله عليهم) بأنه لا تجوز الصلاة في النجاسة الغير المعفو عنها»^۲.

این مطلب روشن است.

در کتاب "ریاض" نیز آمده است:

«كل النجاسات يجب شرعا إزالة قليلها و كثيرها عن الثوب و البدن للصلاة و الطواف الواجبين، و شرطا لهما، مطلقا إجماعا، إلا من الإسكافي في دون سعة الدرهم من النجاسات - عدا الحيض و المني - فلم يوجب الإزالة حاكما بالطهارة. و يدفعه إطلاق المستفیضة الآمرة بغسل النجاسات الشامل لما ذكره و غيره ... عدا الدم فقد عفى عما دون الدرهم البغلي سعة لا وزنا في الصلاة خاصة، إجماعا كما عن المعبر و المنتهى و نهاية الأحكام و المختلف و التذكرة، للنصوص المستفیضة الآتية.

۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحراني، الشيخ يوسف، ج ۷، ص ۴۹.

و موردها العفو عن الثوب خاصة، و لذا حکي الاقتصار عليه عن جماعة. و لكن المحكي عن المنتهى نسبة إلحاق البدن به إلى أصحابنا، مشعرا بالإجماع عليه، فهو الحجة إن تم، لا الاشتراك في العلة و هي حصول المشقة في الإزالة، فإنها مستنبطة لا إشعار عليه في شيء من المعتمدة و لا الرواية»^۳.

صاحب ریاض ازاله همه نجاسات را برای نماز و طواف واجب، لازم می داند، و این مساله را اجماعی می داند، مگر از "اسکافی" که در مورد نجاسات کمتر از وسعت یک درهم، غیر از حیض و منی، استثنا قائل شده است. ایشان فرموده است که غیر از حیض و منی، اگر سایر نجاسات کلاً به اندازه درهم باشد، مانعی ندارد. این سخن را هیچ یک از اصحاب غیر از ایشان نگفته است. آن مقداری که به اندازه درهم بخشیده شده، فقط در مورد خون است که اصحاب استثنا کرده اند. از این حیث، ایشان در این فتوای خود متفرد است. و "صاحب ریاض" قول "اسکافی" را رد کرده است.

سپس می فرماید: مگر خون که اگر کمتر از درهم باشد معفو است. البته آنچه که مهم است اندازه درهم است نه وزن آن، یعنی ممکن است وزن نجاست کمتر یا بیشتر از درهم باشد، ولی آنچه اعتبار دارد مقدار سعه آن است که اگر کمتر از درهم بغلی باشد معفو است.

ایشان می گوید مورد عفو، خصوص لباس است. و اصحاب، و شاید اکثر آنها، فقط لباس را به عنوان مورد عفو ذکر کرده اند. لکن آنچه از "نهایه" و "منتهی" نقل شده، این است که اصحاب ما گویا اتفاق نظر دارند که بدن نیز مانند ثوب است و اگر این اجماع، شرایط حجیت را داشته باشد و کاشف از قول معصوم باشد حجت خواهد بود. ولی اگر اجماع ثابت نباشد دلیلی بر این الحاق نداریم.

برخی برای الحاق بدن به لباس، به "الاشتراك في العلة و هي حصول المشقة في الإزالة" استناد کرده اند. یعنی گفته اند بدن و لباس فرقی ندارند، زیرا در هر دو، اگر مکلف ملزم به تطهیر مقدار کم نجاست هم باشد، این کار سخت و مشقت آور است. فلذا بدن را به لباس ملحق کرده اند.

"صاحب ریاض" پاسخ می دهد که خیر، این یک "علت مستنبطه" است و هیچ اثری در نصوص از چنین علتی یافت نمی شود. ایشان با همین بیان، به تفاوت میان "علت مستنبطه" و "علت منصوصه" اشاره می کند.

^۳ ریاض المسائل في تحقیق الأحكام بالدلائل، الطباطبائي، السيد علي، ج ۲، ص ۹۵.

علت مستنبطه، علتی است که از خود ظهور و دلالت نص گرفته نشده باشد، بلکه صرفاً استنباطی است که شخص بر اساس غلبه عرفی یا ملاکی که عقل و عرف درک می کند، انجام می دهد؛ بدون آنکه این ملاک، هیچ دلالت مستقیمی از نص داشته باشد. فلذا ایشان این استدلال را رد کرده و می گوید که این علت، مستنبطه است، چون در هیچ یک از روایات معتبر یا غیر معتبر، هیچ اشاره ای به این مطلب نشده است که ملاک استثناء، مشقت و سختی در شستن است.

البته این فرمایش ایشان که "نص اشاره نداشته باشد" کاملاً دقیق نیست. ما در بحث علت مستنبطه گفته ایم که علت منصوبه خود ضوابطی دارد و اساساً حتی مواردی که حکمت حکم محسوب می شوند، نص بر آن ها دلالت دارد. برای مثال: "انما الله تعالى حرم الربا لئلا تترك التجارات" (خداوند ربا را حرام کرد تا مبادا تجارت ترک شود). یا "لئلا يترك اصطناع المعروف" (تا مبادا قرض دادن به دیگران رها شود). در این موارد تعلیل ذکر شده است. صرف وجود دلالتی در نص بر یک ملاک، آن را به "علت منصوبه" تبدیل نمی کند. دلالت نص، اعم از علت منصوبه و غیرمنصوبه است. بلکه آن حکمت حکم است.

شاید مراد ایشان این است که این یک "ملاک مستنبطی" است و نظر به آن حکمتی که نص به آن دلالت می کند، ندارد. ایشان نمی خواهد بگوید: "کل ما دلت عليه النصوص فهو من قبيل العلة المنصوبة". بلکه می خواهد بگوید در مسئله مورد بحث ما، هیچ نصی دلالت ندارد و این صرفاً یک استنباط ظنی عقلی از جانب شخص است.

به عبارت دیگر، "تنقیح ملاک" دو قسم است:

۱. تنقیح ملاک قطعی: در این قسم، خود نص دارای "دلالت تنبیه" بر آن ملاک قطعی است.

۲. تنقیح ملاک ظنی: در این قسم، هیچ استنادی به نص وجود ندارد.

مثال برای قسم اول (قطعی): از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد که آیا فروش خرماي تازه در برابر خرماي خشك جایز است؟ ایشان فرمودند: آیا خرماي تازه وقتی خشك شود، وزنش کم می شود؟ گفتند: آری. حضرت فرمودند: بنابراین جایز نخواهد بود.

در اینجا هیچ تعلیل صریحی وجود ندارد، لکن این سؤال، "دلالت تنبیه" دارد بر اینکه ملاک عدم جواز، وجود تفاوت در وزن یا کیل بین دو عوض در ربای معاملی است. این نوع تنقیح ملاک، جزئی از ظهور خطاب محسوب می شود.

اما اگر هیچ دلالتی از نص وجود نداشته باشد و صرفاً یک استنباط عقلی ظنی باشد (مثل مسئله مورد بحث ما که گفته شده ملاک، سختی و مشقت است)، در این صورت این ملاک حجت نیست. چرا؟ چون اگر این استنباط، یک حکم عقلی قطعی

باشد، خود دلیل مستقلى است و ربطى به نص ندارد. و اگر ظنى باشد، عقل ظنى به تنهاى حجيت ندارد و چون مستند به ظهور خطاب هم نیست، فاقد ملاك حجيت است. اين نکته بسيار مهمى است كه در تدوين رساله هاى تحقيقى بايد مورد توجه قرار گيرد. اين نكات دقيق و فنى، ملاك سنجش علمى يك رساله است.

اين كلام صاحب رياض بود.

صاحب جواهر نيز فرموده است:

«تجب شرعا و شرطا أو شرطا لا شرعا إزالة عين النجاسات و ما يتنجس بها كالماء و نحوه بالمزيل الشرعي من غسل و نحوه، أو العقلي كالقرض و الإحراق و نحوهما عن ما تنجس بها من الثياب المعتاد لبسها أولا كالتستر بلحاف و نحوه، عدا ما استثني من القلنسوة و نحوها مما سيأتي و ظاهر البدن حتى الظفر و الشعر منه للصلاة الواجبة أو المندوبة، لاشتراط صحتها بذلك بالإجماع محصله و منقولة في السرائر و الخلاف و المعتبر و غيرها بل و النصوص الدالة على إعادة الصلاة من البول و المني و الخمر و النيذ و الدم و عذرة الإنسان و السنور و الكلب و نحوها المتممة بعدم القول بالفصل»^۴.

تعبير «شرعاً» يعنى وجوب تكليفى، و تعبیر «شرطاً» يعنى وجوب وضعى.

ایشان فرموده است كه اين مساله مورد اختلاف است كه آیا ازاله نجاست هم تكلیفاً و هم وضعاً واجب است یا فقط وضعاً به عنوان شرط صحت واجب است؟

در مورد نحوه ازاله نجاست نیز دو قسم شرعى و عقلی را ذکر کرده است، كه شستن با آب را شرعى دانسته و سوزاندن یا بریدن قسمت نجس پارچه را ازاله عقلی به حساب آورده است.

ایشان فرموده كه در مورد لباس، فرقى ندارد كه پوشیدن آن لباس، متعارف باشد یا نباشد، حتى اگر مثلاً ملحفه اى را به عنوان لباس استفاده كند باز هم همین حكم را دارد. مگر لباس هاى كه آنقدر كوچك هستند كه به تنهاى نمى توانند ساتر باشند مثل كلاه كه چنین چیزهاى استثناء شده اند.

ایشان اين ازاله نجاست را برای نماز واجب و مستحب، لازم دانسته است، برخلاف "رياض" كه فقط واجب را ذکر کرده بود، ایشان تفاوتی قائل نیست.

۴ جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ۶، ص ۸۹

حاصل کلام اصحاب این شده است که اصل تطهیر بدن و لباس در نماز و طواف شرط است و در این مطلب اختلافی نیست. اختلاف در مقدار مستثنی است. اجماع در اینجا اگر هم باشد، "اجماع مدرکی" است، زیرا مستند به نصوص است. اجماع مدرکی حجت نیست و باید به خود آن نصوص مراجعه کرد.

نصوص

نصوص این باب دو دسته‌اند:

دسته اول: روایات دال بر لزوم طهارت

مانند موثق "سماعه" که در مورد منی روی لباس سؤال می‌کند و امام می‌فرماید: "اغسل الثوب كله اذا خفي عليك مكانه، قليلاً كان او كثيراً".^۵ این روایت دو مدلول دارد: اولاً لزوم شستن و شرطیت طهارت، و ثانیاً لزوم شستن تمام لباس در صورت علم اجمالی به نجاست و جهل تفصیلی به مکان آن.

همچنین صحیح "ابن مسکان" که از مردی سؤال می‌کند که ادرار به ران او اصابت کرده و فراموش کرده آنرا بشوید و نماز خوانده است. امام می‌فرماید: "يغسلها و يعيد صلاته".^۶ مورد این روایت جایی است که شخص قبل از نماز عالم به نجاست بوده و هنگام نماز فراموش کرده است. این روایت، اطلاق حدیث "لا تعاد" را تقیید می‌زند.

حدیث "لا تعاد" می‌گوید: "لا تعاد الصلاة الا من خمس" که اولین مورد آن "الطهور" است. مفهوم آن این است که "تعاد الصلاة من الخمس"، یعنی به واسطه نسیان طهارت، نماز اعاده می‌شود. اطلاق این حدیث شامل هر دو صورت (فراموشی و غفلت بالمره) می‌شود. اما روایت "ابن مسکان" و روایات مشابه، این اطلاق را تقیید می‌زنند به صورتی که شخص قبل از نماز علم به نجاست داشته باشد.

دسته دوم: روایات دال بر استثناء (مقدار معفو)

^۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۲۵، أبواب النجاسات، باب ۱۹، ح ۱، ط الإسلامية.

^۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۲۵، أبواب النجاسات، باب ۱۹، ح ۳، ط الإسلامية.

صحیحہ "اسماعیل جوفی" از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: "فی الدم یکون فی الثوب، ان کان اقل من قدر الدرهم فلا یعید الصلاة، و ان کان اکثر من قدر الدرهم و کان رآه قبل الصلاة فلم یغسله حتی صلی فلیعد صلاته. و ان لم یکن رآه حتی صلی فلا یعید الصلاة".^۷

این روایت از چند جهت قابل بررسی است:

۱. تفصیل بین اقل و اکثر از درهم: اگر کمتر باشد، اعاده لازم نیست.
 ۲. مفهوم شرط: مفهوم "ان کان اکثر..." این است که "ان لم یکن اکثر..." (اگر بیشتر از درهم نباشد) اعاده لازم نیست. این مفهوم، اطلاق دارد و شامل مقداری که دقیقاً به اندازه درهم است نیز می شود.
 ۳. تفصیل بین علم قبلی و غفلت: اگر قبل از نماز آن را دیده بود (و فراموش کرد بشوید)، باید نماز را اعاده کند. اما اگر اصلاً آن را ندیده بود تا بعد از نماز، اعاده لازم نیست.
- صحیحہ "عبدالله ابن ابی یعفور" که پیش تر ذکر شد، اطلاقی مفهوم روایت "اسماعیل جوفی" را تقیید می زند. در آن روایت آمده بود: "الا ان یکون مقدار الدرهم مجتمعاً فیغسله و یعید الصلاة".^۸ این روایت صراحت دارد که اگر نجاست دقیقاً به مقدار درهم هم باشد، اعاده واجب است.
- همچنین صحیحہ "علی ابن جعفر" نیز مشابه همین مضمون را دارد و از "دینار" نام برده که از حیث حجم و وسعت با درهم تفاوتی ندارد.

نتیجه گیری نهایی

مجموع این روایات، اطلاق عقد مستثنای حدیث "لا تعاد" را از دو جهت تقیید می زنند:

۱. از جهت مقدار: عفو از نجاست خون، فقط برای مقداری است که کمتر از درهم باشد. اگر به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز باطل است و باید اعاده شود.

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۲۶، أبواب النجاسات، باب ۲۰، ح ۲، ط الإسلامية.

^۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۲۶، أبواب النجاسات، باب ۲۰، ح ۱، ط الإسلامية.

۲. از جهت علم و جهل: وجوب اعاده، مختص به جایی است که مکلف قبل از نماز به وجود نجاست علم داشته و در حین نماز آن را فراموش کرده باشد. اما اگر از ابتدا غافل بوده و بعد از نماز متوجه شده است، اعاده لازم نیست.